

مجله‌ی تخصصی گروه تاریخ، دانشگاه تهران،

شماره‌ی پیاپی: ششم و هفتم / سال پنجم / ۱۳۸۳

## حیات و اندیشه‌ی سیاسی مدحت پاشا

حسن حضرتی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

### چکیده

پژوهش حاضر در باره تحول اندیشه سیاسی در امپراتوری عثمانی است که بطور ویژه به اندیشه سیاسی مدحت پاشا (۱۸۲۲-۱۸۸۴ م.) پرداخته است. فرضیه این نوشتار بدین قرار است که اندیشه سیاسی مدحت پاشا متأثر از تحولات فکری و سیاسی عثمانی در قرن نوزدهم میلادی است. بر این اساس مدحت پاشا در قالب اندیشه عثمانیت، اندیشه اسلامیت، اندیشه مدرنیت و اندیشه مشروطیت سعی در پاسخگویی به مسایل فکری و سیاسی زمانه برآمده است. مروری بر زیست نامه مدحت در این مقاله با هدف فهم بهتر اندیشه وی مورد توجه قرار گرفته است.

کلیدواژه: مدحت پاشا، اندیشه سیاسی، اندیشه مشروطیت، اندیشه اسلامیت، اندیشه مدرنیت، اندیشه عثمانیت.

## درآمد

دوروش معمول و مرسوم در تحلیل اندیشه سیاسی وجود دارد: یکم، روشی که در آن اندیشه سیاسی به عنوان واکنشی به تحولات و شرایط تاریخی و پاسخی نظری به مسائل و مسئله‌های آن دوران در نظر گرفته می‌شود. از این نظر، تحولات و شرایط تاریخی، علت آن اندیشه است. این شیوه که از آن معمولاً با عنوان «تحلیل تاریخی اندیشه» یاد می‌شود، دارای ملزومات و تبعاتی مانند، تقدم عین بر ذهن، توجه به شرایط زمانه و ترتیب آثار علمی صاحب اندیشه، توجه ویژه به شرایط پیدایش اندیشه و منابع و مراجع فکری آن است. اما روش دوم، تحلیل اندیشه بدون در نظر گرفتن تأثیر شرایط و سوانح تاریخی در آن است. پیش فرض این رویکرد تقدم ذهن بر عین و عدم تأثیرگذاری شرایط سیاسی و اجتماعی در تکوین اندیشه است. نوشتار حاضر از روش نخست در تحلیل اندیشه تبعیت می‌کند.

## الف - حیات سیاسی

احمد شفیق ملقب به مدحت پاشا، یکی از ارکان اصلی در استقرار مشروطه اول عثمانی بود. او که در سال ۱۸۲۲ میلادی در یک خانواده دیوانسالار در استانبول دیده به جهان گشود، خیلی زود با امور دیوانی و دفتری آشنا شد.<sup>(۱)</sup> مدحت پاشا در یازده سالگی به همراه پدرش که به سمت نیابت دیوانی «ویدین» منصوب شده بود به آن ولایت عزیمت کرد و یک سال بعد که به استانبول بازگشت با حمایت عاکف پاشای رئیس‌الکتاب، برای نخستین بار به طور جدی کار دفتری را در دیوان همایونی تجربه کرد.<sup>(۲)</sup>

مدحت پاشا، آموزش و یادگیری علوم مختلف را از همان ابتدا در کنار انجام امور دیوانی سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داده بود. بر این اساس، در سال‌های ۳۷ و ۱۸۳۶م. در مدرسه جامع فاتح از اساتید و علمای برجسته‌ای همانند محمد افندی تویرانلی، شریف افندی زارگالی و شیخ محمد افندی علوم نحو، منطق، معانی، فقه و حکمت را فرا گرفت. همچنین در سال ۱۸۳۸م. در مکتب عرفانیه از محضر دانشمندان بزرگی مانند کدخدازاده عارف و ملاشیخ مراد افندی برای آموختن عرفان و زبان فارسی بهره‌های فراوان برد.<sup>(۳)</sup>

اولین مسئولیت حساسی که بر عهده مدحت پاشا گذاشته شد، رسیدگی به سوءاستفاده‌های مالی در گمرگات شام و حلب بود که در سال ۱۸۵۰م. به نحو احسن از

عهده انجام این مأموریت برآمد و به واسطه همین موقعیت بود که بلافاصله در مجلس اعلاء آن زمان که امور دفتری احکام عدلیه به دو قسمت روم و آناتولی تقسیم شده بود، با رتبه عالی به عنوان کاتب دوم آناتولی انتخاب شد.<sup>(۴)</sup>

در سال ۱۸۵۸م. مدحت پاشا، به ظاهر برای رفع خستگی، اما در حقیقت به عنوان سرخوردگی از یک سلسله رفتارهای ناپهنجار در ساختار حکومتی باب عالی، تصمیم به انجام سفری شش ماهه به اروپا گرفت. این سفر در ذهن و فکر او بسیار تأثیرگذار بود.<sup>(۵)</sup> کاری که او در این مدت به طور جدی دنبال نمود مطالعه درباره نظام‌های سیاسی و اجتماعی غرب بود. فهم نوع رابطه مردم و حکومت و راه کارهای توسعه برای رسیدن به عمران و آبادانی در آن کشورها از دغدغه‌های اصلی مدحت پاشا در سفر مذکور به شمار می‌رفت مدحت پاشا بعد از بازگشت از سفر اروپا، در سال ۱۸۵۹م. به مقام والیگری نیش منصوب شد.<sup>(۶)</sup> وی با دست‌زدن به اصلاحات بنیادی در این منطقه، توانایی‌های زیادی از خود بروز داد. اصلاحات او در دو بخش قابل تقسیم است: ابتدا، برقراری نظم و امنیت اجتماعی برای مردم مسلمان منطقه و سپس انجام پروژه‌های عمرانی از قبیل راه‌سازی، پل‌سازی و احداث پادگان برای سربازان<sup>(۷)</sup> و...

مدحت پاشا، به اندازه‌ای در انجام اصلاحات در نیش موفق بود که عالی پاشا و فواد پاشا، نظام مدیریتی او را الگوی مناسبی برای تغییر و اصلاح ساختار نظام ولایتی در امپراتوری تشخیص دادند. به همین دلیل بود که پس از دعوت او به استانبول و انجام گفتگوهای با وی، علاوه بر این که ایالت‌های سیلیستره، ویدین و نیش ادغام شد و ایالت جدیدی به نام «تونا» با والیگری مدحت پاشا تشکیل گردید، نیز کمیونی به ریاست فواد پاشا و عضویت مدحت پاشا تشکیل و نظام نامه‌ای را تدوین کرد و برای تصویب به مجلس و کلا تقدیم داشت.<sup>(۸)</sup> این نظام‌نامه، ایالت‌های موجود را به مناطق وسیعی به نام «ولایت» تقسیم می‌کرد و هر ولایتی را به فرمانداری (والی) با اختیارات وسیع می‌سپرد. کارهای مدنی، مالی، انتظامی و قضایی در ادارات مختلف فرمانداری تمرکز یافت. در میان صاحب منصبان محلی ولایت، تنها رئیس مالیه تابع وزیر دارایی در استانبول بود. نظام ولایت همچنین برای هر ولایتی یک «مجلس عمومی» با چهار منتخب (دو مسلمان و دو

غیرمسلمان) از هر سنجاق و ناحیه‌ای دادگاه مختلف مدنی و جنایی به عضویت سه مسلمان و به ریاست نماینده شیخ‌الاسلام تشکیل می‌شد.<sup>(۹)</sup>

اوج درخشش مدحت پاشا در امر ولایتداری به «تونا» (۱۸۶۸ - ۱۸۶۴م) برمی‌گردد. اقدامات بنیادی بسیاری که او در این منطقه (واقع در بلغارستان امروزی) انجام داد، به حدی بود که مردم بلغار در حال حاضر بخش اعظمی از پیشرفت و موفقیت‌های خود را مدیون اصلاحات مدحت پاشا می‌دانند و به همین دلیل، هر چند سال یکبار کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های مختلفی در این کشور برای تجلیل از او و تحلیل شیوه‌های ولایتداری و اقدامات اصلاحی‌اش برگزار می‌کنند. حاصل این کنفرانس‌ها، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی است که از سوی پژوهشگران بلغاری در این باره منتشر می‌شود.

به دست گرفتن انور راه‌های شوسه و واگذاری بخشی از کارهای راه‌سازی بر عهده مردم مناطق ذی‌نفع، از جمله اقدامات مهم مدحت پاشا در تونا بود. مدحت پاشا همین رویه را دربارهٔ پل‌سازی هم به کار گرفت.<sup>(۱۰)</sup> این سیاست تا آنجا موفق بود که در طول سه سال و نیم ولایتداری او در منطقه، حدود سه هزار کیلومتر راه و بیش از هزار و چهارصد پل کوچک و بزرگ ساخته شد. برقراری امنیت عمومی، تأسیس تشکیلاتی به نام صندوق خیرات برای پرداخت وام به کشاورزان و جلوگیری از روی آوردن آنها به نزول‌خواران و راه‌اندازی و رونق‌دادن به صنعت کشتی‌سازی در منطقه، از دیگر اقدامات مهم او در این مقطع به شمار می‌رود. برخی از نویسندگان معتقدند که «اگر با این اقدامات مدحت پاشا، او را بنیانگذار تجددخواهی در سرزمین‌هایی که امروزه بلغارستان نامیده می‌شود برشماریم، مبالغه نکرده‌ایم.»<sup>(۱۱)</sup>

مدحت پاشا تمام این برنامه‌های اصلاحی خود را در ولایت‌های دیگر که به عنوان والی در آنها مشغول به کار شد، به تناسب انجام داد. او در والیگری بغداد بین سال‌های ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲م. آنچنان تحولات و تغییرات مثبتی انجام داد که ناصرالدین شاه در سفرش به عتبات به شدت تحت تأثیر آن اقدامات قرار گرفت.<sup>(۱۲)</sup> وی در منطقه بغداد علاوه بر برقراری امنیت اجتماعی و سرکوب شورش‌های مختلفی که در بدو ورودش به آنجا گریبانگیرش شده بود، موفق شد نخستین چاپخانه را در بغداد تأسیس و مبادرت به راه‌اندازی و انتشار روزنامه «زرراء» نماید.<sup>(۱۳)</sup> همین رویه در ولایتداری ایشان در سلاویک

(بین سال‌های ۱۸۷۴-۱۸۷۳)، شام (۱۸۸۰-۱۸۷۸)، آیدین و ازمیر (۱۸۸۱-۱۸۸۰)، به تناسب دنبال شده است.

مدحت پاشا علاوه بر منصب والیگری، دوبار به تناوب منصب مهم ریاست شورای دولت را به عهده داشته است که نخستین آن بین سال‌های ۱۸۶۴ تا ۱۸۶۹م. بعد از موفقیت بسیار او در والیگری تونا بوده است.

تغییر سیستم دهگانه اندازه‌گیری و اوزان، تدوین نظامنامه معادن از جمله اقدامات مهم او در این مقطع به شمار می‌رود.<sup>(۱۴)</sup> از قرار معلوم، جدایی او از ریاست شورای دولت به دنبال بروز اختلاف بین او و صدراعظم عالی پاشا بوده است. اما او یکبار دیگر در سال ۱۸۷۶م. به عنوان رئیس شورای دولت انتخاب شد. در این زمان بود که سلطان عبدالعزیز توسط مدحت پاشا و همراهانش خلع و مراد پنجم بر جای او بر تخت سلطنت نشاندند.<sup>(۱۵)</sup> واقعه از شورش سفتاها (طلاب علوم دینی) استانبول آغاز شده بود که در اعتراض به صدارت محمود ندیم پاشا و حسن فهمی افندی شیخ الاسلام، کلاس‌های درس را تعطیل کردند و در میدان بایزید و فاتح تجمع نموده و خواستار پاسخ‌گویی شدند. سلطان عبدالعزیز که شرایط را وخیم دید بلافاصله محمود ندیم پاشا را از مقام صدارت عزل و مترجم رشدی پاشا را جایگزین آن نمود.<sup>(۱۶)</sup> همچنین مدحت پاشا به عنوان رییس شورای دولت، حسین عون‌ی پاشا به سمت سرعسکر و حسن خیرالله افندی جایگزین حسن فهمی افندی شیخ الاسلام شد و بدین شکل عملاً دولت جدیدی روی کار آمد.<sup>(۱۷)</sup> اگر چه فرضیه تحریک طلاب توسط مدحت پاشا غیرمحمول نیست، اما او خود دلیل اصلی شورش آنها را وقایع بالکان می‌داند. بیشتر طلبه‌هایی که در مدارس فاتح درس می‌خواندند اهل روملی بودند. بلغارها، در آن دوران، بر مردم روملی ستم‌های بی‌شمار روا می‌داشتند. طلاب بر اساس اخباری که به دست می‌آوردند، مطلع می‌شوند که «پدر و مادر عده‌ای از خوشاوندان و نزدیکان عده‌ای دیگر، به دست بلغارها اعدام شده و یا اموال کسانی دیگر به یغما رفته است...»<sup>(۱۸)</sup> آنان بر این اساس، عریضه‌ای تحویل باب همایون دادند، اما چون پاسخی نشنیدند، دست به شورش زدند.<sup>(۱۹)</sup>

فاصله زمانی از شورش سفتاها تا خلع سلطان عبدالعزیز، هیچ‌ده روز بیشتر نیست. مترجم رشدی پاشای صدراعظم، مدحت پاشا رییس شورای دولت، حسین عون‌ی پاشای

سرعسکر و حسن خیرالله افندی هیأتی بود که تصمیم به خلع عبدالعزیز گرفتند. هدف مشترک آنها از این اقدام از بین بردن اوج گیری شورش های داخلی و رفع خطر تهدیدات دول خارجی بود. اگر چه آنها همه در این هدف مشترک بودند، اما دارای تفکرات یکسانی نبودند. مدحت پاشای مشروطه خواه تفاوت فکری زیادی با حسین عونئی پاشای نظامی گرا داشت و مترجم رشدی پاشا که مردم را کم عقل و صغیرالفکر می پنداشت هیچ اعتقادی به واگذاری اختیار و آزادی به مردم نداشت و حسن خیرالله افندی شیخ الاسلام هم چندان جایگاه مطلوب مردمی نداشت و اشتها او به جاه طلبی و امام مفسد و شرالله موقعیت مناسبی برای او به جا نگذاشته بود.<sup>(۲۰)</sup> با این حال مدحت پاشا و همراهانش در سی می ۱۸۷۶ با حکمی از طرف مفتی اعظم که خلع سلطان را تجویز کرده بود، رسماً عبدالعزیز را عزل و برادرش مراد را به جای او بر تخت نشانندند.<sup>(۲۱)</sup>

مدحت پاشا امید و آرزوهای زیادی به پادشاه جدید بسته بود. او می خواست استقرار حکومت مشروطه و اعلان قانون اساسی را با موافقت سلطان مراد، جامعه عمل ببوشاند، اما مراد که بخش زیادی از عمر خود را در قفس آهنین حرم سرا سپری کرده بود، دچار اختلاف فکری شدید بود. در ابتدا امیدواری زیادی به بهبودی او وجود داشت اما مدحت پاشا برای اعلان قانون اساسی عجله زیادی داشت، چرا که شرایط جهانی به هیچ وجه به نفع امپراتوری نبود. او قبل از تشکیل کنفرانس بین المللی استانبول باید به این موفقیت یابیل می آمد. به همین علت مدحت پاشا به سراغ عبدالحمید رفت و او در همه مذاکرات پیش از روی کار آمدن، در نزد مدحت پاشا از قانون اساسی و مشروطه دفاع کرده و به گفته بعضی از مورخین تمام شرط و شروط مدحت پاشا را هم برای احراز مقام سلطنت پذیرفته بود. بر اساس ادعای نویسنده ای، مدحت پاشا حتی پیش نویس قانون اساسی را برای عبدالحمید خوانده بود و او بدون هیچ شرطی همه آن را پذیرفته بود.<sup>(۲۲)</sup> عبدالحمید در سی و یک اگوست ۱۸۷۶م. جانشین مراد پنجم شد، اما بزودی روشن شد که شرایط آن گونه که مدحت امید دارد پیش نخواهد رفت.

اما مهمترین منصب سیاسی مدحت پاشا، مقام صدارت بود که دوبار آن را به تناوب برعهده داشت. بار نخست در زمان سلطان عبدالعزیز در سال ۱۸۷۲م. که بیش از سه ماه طول نکشید و بار دوم باز در زمان همین سلطان عبدالحمید دوم بود که بعد از استعفا



مترجم رشدی پاشا به علت تشدید فشارهای خارجی به واسطه جنگ صربستان و گسترش فعالیت روس‌ها با هدف تشکیل بلغارستان مستقل و همچنین تلاش برای بازشدن پای‌شان به کنفرانس استانبول و همچنین به علت وجود فشارهای داخلی بر اعلان قانون اساسی و تشکیل پارلمان و... عبدالحمید با روی آوردن به مدحت پاشا حکم به صدارت او داد.<sup>(۳۳)</sup> مدحت پاشا در این مقطع، برای ازبین بردن فشارهای خارجی، سیاست پیشبرد اصلاحات بنیادی را در پیش گرفته بود. تهیه پیش‌نویس قانون اساسی و تصویب آن بعد از کش و قوس‌های زیاد و اعلان آن همزمان با تشکیل کنفرانس بین‌المللی استانبول که سفرای دول اروپایی برای ملزم نمودن باب عالی به انجام اصلاحات اساسی در امپراتوری در استانبول جمع شده بودند، از اقدامات مهم مدحت پاشا بود.<sup>(۳۴)</sup>

کنفرانس سفرا در استانبول در بیستم ژانویه ۱۸۷۷م. خاتمه یافت و به دنبال آن در پنجم فوریه مدحت پاشا با بی‌احترامی برکنار شد و بر اساس ماده ۱۱۳ قانون اساسی‌ای که خود تنظیم کرده بود و بر طبق آن به سلطان اجازه داده شده بود که کسانی را که حسب اطلاعات جمع‌آوری شده و قابل اعتماد توسط اداره پلیس برای امنیت کشور خطرناک تشخیص داده می‌شوند، از کشور اخراج کند.<sup>(۳۵)</sup> تبعید شد.

بعدها در سال ۱۸۸۱م. مدحت پاشا بعد از پذیرفتن سمت والی‌گری آیدین وازمیر - که اعطای این سمت ترفندی از سوی عبدالحمید برای به چنگ آوردن او بود - در ازمیر دستگیر و برای محاکمه به استانبول منتقل شد.<sup>(۳۶)</sup> در دادگاه فرمایشی ییلدیز که احمد جودت پاشا یکی از هدایت‌کنندگان اصلی آن به شمار می‌رفت، مدحت پاشا به اتهام قتل سلطان عبدالعزیز که هیچ وقت مورد تأیید وجدان جمعی مورخان و صاحب‌نظران و نخبگان سیاسی امپراتوری قرار نگرفت، به اعدام و با یک درجه تخفیف به حبس محکوم و به زندان طائف انتقال داده شد و در سال ۱۸۸۴م. در همان جا به قتل رسید. جنازه او در سال ۱۶۵۱م. به ترکیه برگردانده شد.<sup>(۳۷)</sup>

## ب - اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی مدحت پاشا حول چهار محور اساسی قابل بررسی است،

۱- اندیشه مشروطیت (تلاش برای استقرار حکومت قانون)

۲- اندیشه اسلامیت (تلاش برای تجدید سنت اسلامی نه نفی آن)

۳- اندیشه مدرنیته (تلاش برای استفاده از محاسن و امتیازات مدرنیته غربی نه نفی

(آن

۴- اندیشه عثمانیت (تلاش برای القاء یکپارچگی و تساوی اتباع عثمانی)

اینک تأملات و فهم مدحت پاشا را از این مفاهیم به ترتیب مورد بررسی قرار

می‌دهیم.

### ۱- اندیشه مشروطیت

مدحت پاشا راه‌رهایی امپراتوری عثمانی از بحران‌های داخلی و خارجی را، که در قرن نوزدهم به شدت آن را دچار چالش‌های جدی نموده بود، استقرار حکومت مشروطه می‌دانست. بر این اساس تمام هم و غم خود را برای نیل به این مقصود به کار بست. اعطای لقب «پدر مشروطه اول عثمانی» برای مدحت پاشا به علت تلاش‌های طاقت‌فرسای او در این زمینه بوده است. به اعتقاد وی امپراتوری از بحران‌های داخلی (اعم از شورش ولایات، نارضایتی اتباع غیرمسلمان، ارتشاء و فساد دستگاه‌های دولتی، حیف و میل اموال حکومتی توسط خاندان سلطنتی و...) و فشارهای خارجی (اعم از فشار دولت‌های اروپایی برای انجام اصلاحات بنیادی و برخورداری اقلیت‌های دینی از حقوق سیاسی و اجتماعی، اعمال فشار و تهدید روسیه در منطقه بالکان و...) تنها با اعمال اصلاحات بنیادی که منتج به اعلان قانون اساسی و استقرار دولت مشروطه گردد، میسر است. او طی نامه‌ای به سره‌نری الیوت سفیر انگلستان در عثمانی، یادآور شده است که امپراتوری به سرعت به طرف انهدام پیش می‌رود و تنها راه حلی که باقی مانده این است که اولاً کنترلی در مورد قدرت سلطان برقرار شود بدین ترتیب که وزراء به خصوص در آن‌چه مربوط به بودجه است، در مقابل مجلس ملی و مردمی مسئول باشند. و ثانیاً برای این که مجلس حقیقتاً ملی باشد لازم است که تمام امتیازات طبقاتی و مذهبی لغو شود. و ثالثاً از طریق عدم تمرکز و تأسیس نظارت محلی، حکام ولایات نیز مسئولیت داشته باشند.<sup>(۸)</sup>

تمام تلاش مدحت پاشا در سال ۱۸۷۶م. که برای بار دوم به مقام ریاست شورای دولت منصوب شد، معطوف به تدوین پیش‌نویس قانون اساسی گردید. او به هر شکلی که بود می‌خواست آن را به اجرا بگذارد. هدف اصلی برای او استقرار حکومت قانون بود، حتی اگر سلطان عثمانی که منصب «خلافت» را هم به عهده داشت مخالف آن باشد. از نظر



مدحت پاشا سلطانی که بخواهد با استقرار حکومت مشروطه - که به زعم او اسلامی‌ترین نوع حکومت است - مخالفت نماید، عزل او رواست.<sup>(۳۹)</sup> کاری که او درباره سلطان عبدالعزیز انجام داد، چنانچه که در "جامع‌الفتاح" آموخته بود که «ان الضرورات تبيح المحظورات» یعنی ضرورت‌ها و ناچارهای موانع را برمی‌دارد و قاعده‌ها را نادیده می‌گیرد.

علی‌رغم مخالفت‌های زیادی که از سوی شریعتمداران سستی بروز می‌کرد، مدحت پاشا اولین پیش‌نویس قانون اساسی را که ترجمه‌ای از قوانین کشورهای اروپایی به ویژه بلژیک و فرانسه بود، تهیه و تنظیم نمود. بدون تردید، مدحت پاشا در این پیش‌نویس تنها به ترجمه صرف اکتفا نکرد بلکه به زمینه و بستری که «متن» برای آن تنظیم می‌شد توجه ویژه داشت. بر این اساس او اهتمام خاصی به تطبیق قانون اساسی با شریعت اسلامی به خرج داد. در این راستا او سعی نمود تا حد امکان نظریات شریعتمداران سستی را هم در تهیه پیش‌نویس لحاظ کند.<sup>(۴۰)</sup>

قانونی که مدحت پاشا از آن دفاع می‌کرد، امپراتوری عثمانی را به سمت یک حکومت فدرال سوق می‌داد. بر این اساس او به فکر تشکیل مجلسی مرکب از نمایندگان منتخب مردم مسیحی و مسلمان بود که در قالب یک مجلس فدرال به قانون‌گذاری پردازد. بدین شکل در قانون اساسی تهیه شده، نگاه به نمایندگان مسلمان و غیرمسلمان یک نگاه ترازمند بود.<sup>(۴۱)</sup> همچنین در پیش‌نویس مدحت پاشا<sup>(۴۲)</sup> اختیارات سلطان مرزبندی و محدود شده بود و دیگر مقام سلطنت در مقابل گفتارها و رفتارهایش، غیرمسئول شناخته نمی‌شد. او می‌بایست مقابل یک سلسله قواعد و اصول قانونی مدوّن با یک سلسله اختیارات و وظایف مشخص جواب‌گو باشد.<sup>(۴۳)</sup>

اگر براساس نظریه اندرو وینست، ویژگی اصلی نظریه دولت مشروطه را تحدید قدرت و نیز پاسداری و نگرهبانی از نظم مبتنی بر قانون بدانیم<sup>(۴۴)</sup> باید اذعان کنیم که مدحت پاشا در «قانون جدید»<sup>(۴۵)</sup> خود توجه خاصی به این مقوله به عنوان مهم‌ترین خصیصه دولت مشروطه نموده است. اما این پیش‌نویس زمانی که تحویل سلطان عبدالحمید شد تا زمان تبدیل آن به قانون اساسی عثمانی دچار تغییرات و تحولات جدی شد. نخست این که عبدالحمید برای این که تهیه و تنظیم اولین قانون اساسی عثمانی به نام مدحت پاشا تمام

نشود، کمیسیون شش نفره‌ای را تعیین نمود تا پیش‌نویس تنظیمی مدحت پاشا را بررسی و اشکالات و نواقص آن را رفع نمایند.<sup>(۳۶)</sup> در این میان تمام موادی که مربوط می‌شد به اختیارات سلطان به دستور او از قانون خارج شد. حتی با اعمال فنار عبدالحمید، ماده‌ای در متن قانون وارد شد که به سلطان اجازه می‌داد، هر کسی را که بر اساس تحقیقات موثق اقدام به اخلاف در امنیت حکومتی کند، تبعید نماید.<sup>(۳۷)</sup> اگر چه نامق کمال و ضیاء پاشا به شدت مخالف وارد کردن این بند در متن قانون بودند<sup>(۳۸)</sup> با این حال مدحت پاشا برای اجرای هر چه سریع‌تر قانون اساسی در امپراتوری، با این تغییرات موافقت نمود. با این امید که مجلسی که به واسطه این قانون تشکیل خواهد شد در زمان مقتضی نسبت به رفع معایب این قانون اقدام خواهد نمود.<sup>(۳۹)</sup>

به هر حال در قانون اساسی ۱۸۷۶م. که در نهایت با انجام تغییرات زیاد نسبت به «قانون جدید» مدحت پاشا توسط سلطان عبدالحمید دوم اعلان شد، آزادی‌های فردی، برابری اتباع عثمانی، آزادی مطبوعات و آزادی آموزش به رسمیت شناخته شده بود. همچنین ایجاد دستگاه قضایی نو، تأسیس شوراهای ولایتی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای و همچنین تأسیس دو مجلس اعیان و عوام... پیش‌بینی شده بود. مجلس مبعوثان (عوام) در ۱۹ مارس ۱۸۷۷م. با ۶۹ نماینده مسلمان و ۴۶ نماینده از اقلیت‌های دینی مانند مسیحیان و یهودیان افتتاح شد. اما عبدالحمید بر اساس اختیاری که قانون اساسی به او اعطاء کرده بود در ۱۳ شوبات ۱۸۷۸م. به دنبال اعتراض برخی از نمایندگان به بعضی از تصمیمات حکومتی او، مجلس را «به حالت تعلیق» درآورد که این تعلیق بیش از سی سال دوام داشت.<sup>(۴۰)</sup>

آن چیزی که مدحت پاشا به دنبال آن بود، یعنی استقرار حکومت مشروطه و اعلان قانون اساسی، در عمل پروژه‌ای شکست خورده بود. زیرا قانونی که در نهایت به تصویب عبدالحمید دوم رسانده شد نه تنها او را ملزم به پای‌بندی به نوع حکومت مشروطه و اعمال آن نمی‌کرد، بلکه سلطان به واسطه اختیاراتی که همین قانون اساسی اعلان شده به او داده بود، می‌توانست به نحو احسن از اختیارات نوع حکومت مطلقه برخوردار باشد تا هرگاه که بخواهد مجلس را منحل و وزراء را عزل و صدر اعظم‌اش را تبعید نماید. عبدالحمید با این قانون اساسی هیچ مخالفتی نداشت چرا که این قانون هیچ اختیاری از او سلب نکرده و به

هیچ قاعده‌ای مقید نمی‌نمود. <sup>(۴۱)</sup> اگر چه مدحت پاشا به دنبال استقرار حکومت مشروطه بود اما اعمال فشار شریعتمداران سنی و دستگاه سلطنت، او را به سمتی سوق داد تا تن به اعلان قانونی بدهد که خود مؤید نوع حکومت مستقل سلطنتی بود. مدحت پاشا در مصاحبه‌ای که با روزنامه «تابمزه» داشته، عنوان نموده بود که تدوین قانون اساسی در امپراتوری عثمانی در وهله نخست باعث ایجاد وحدت در دوران امپراتوری و در وهله دوم موجب برخورداری امپراتوری از یک موضع مقتدرانه در مقابل دنیای غرب می‌شود. <sup>(۴۲)</sup> اما تحولات بعدی نشان داد که قانون اساسی عثمانی به سبب کاستی‌ها و ابهامات زیادی که داشت، هیچ وقت نتوانست کارکرد مهمی را برعهده بگیرد.

بدون تردید، آن چه که باعث عقب‌نشینی‌های مصلحتی مدحت‌پاشا در مقابل شریعتمداران سنی و عبدالحمید گردید، شرایط تاریخی بحرانی امپراتوری بود. سرکوب بی‌رحمانه شورشیان در سرزمین‌های بالکان و به دنبال آن شکست صرب‌ها در جنگی که علیه امپراتوری راه انداخته بودند، موجب بروز بحرانی بین‌المللی شده بود. در ماه نوامبر روسیه مشغول تدارک جنگ بود و نخست‌وزیر انگلیس نیز اعلام کرده بود که دولت بریتانیا نمی‌تواند با تجزیه امپراتوری عثمانی موافقت کند. در ماه دسامبر به عنوان آخرین تلاش برای رفع جنگ، کنفرانس قدرت‌های بزرگ در استانبول تشکیل شد. منظور از این کنفرانس، مذاکره درباره شرایط صلح بین عثمانی و صرب‌ها و هم‌چنین تجدید سازمان ایالات واقع در بالکان با انجام اصلاحاتی زیرنظارت و تضمین قدرت‌های مزبور بود. در حالی که سفیران تام‌الاختیار مشغول انجام تشریفات اولیه بودند، شلیک توپ‌ها در پایتخت عثمانی، قانون اساسی جدید را اعلام کرد. این اقدام گواه این استدلال باب عالی شد که خود فعالانه به عرصه اصلاحات بسیار وسیعی قدم نهاده و دیگر به مساعدتی که از طرف قدرت‌ها عرضه شده احتیاجی ندارد. <sup>(۴۳)</sup> آن عقب‌نشینی‌ها و تعجیل‌های مدحت‌پاشا، البته اینجا نتیجه داده بود.

## ۲- اندیشه اسلامیّت

پروژه اصلاحی مدحت پاشا ذیل و تابعی از اندیشه اسلام‌گرایی او به شمار می‌آید. به باور او، رویکرد ساخت قدرت در امپراتوری به سمت حاکمیت خودکامه و استبدادی، عدول از آموزه‌های شرع اسلامی به شمار می‌رفت. او در مقاله‌ای در روزنامه‌ی قرن

نوزدهم تأکید نموده است که «در اسلام، اصل حکومت مبتنی بر اصولی است که ذاتاً دموکراتیک باشد و حتی حاکمیت مردم در اسلام مورد شناسایی قرار گرفته است.»<sup>(۴۴)</sup>

از مدحت پاشا به عنوان «پدر معنوی عثمانیان جدید» هم یاد می‌شود.<sup>(۴۵)</sup> اساسا عثمانیان جدید، برخلاف ترکان جوان، اندیشه تجددخواهی خود را در قالب آموزه‌های اسلامی مطرح می‌نمودند. آنها هیچ‌گاه تجددخواهی را به معنای نفی سنت اسلامی نگرفتند و در حالی که مدافع مفاهیم آزادی خواهانه غربی بودند، با این حال خواهان ادغام آنها با مفاهیم مطلوب در سنت اسلامی نیز بودند. نامق کمال، یکی از بزرگان عثمانیان جدید در حالی که قانون اساسی فرانسه و یا بلژیک را برای بنیان‌گذاری دولت مشروطه، قوانین اساسی مناسبی می‌دانست، با این حال معتقد بود که اگر روزی وی در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی عثمانی مشارکت داده شود، فتوای شیخ الاسلام را برای تصویب بندگان آن لازم خواهد شمرد.<sup>(۴۶)</sup> یعنی قوانین اساسی غربی را تا حدودی که در چارچوب احکام شرع اسلام بگنجد و تضادی با آنها نداشته باشد مورد قبول قرار می‌داد. مدحت پاشا و عثمانیان جدید معتقد بودند که دولت عثمانی متکی به احکام دینی است و اگر این احکام رعایت نگردند، هستی سیاسی امپراتوری به خطر خواهد افتاد. حتی آنها نارسایی و ناسامانی‌های جامعه عثمانی را ناشی از کاهش اعتنا نسبت به آموزه‌های اسلام و عدم رعایت اصول آن می‌دانستند.<sup>(۴۷)</sup>

بر این اساس مدحت پاشا تمام سعی و تلاش خود را به کار برد تا شریعتمداران سنتی را متقاعد کند که آن چه او به عنوان برنامه اصلاحی تعقیب می‌کند، نه تنها مبانی اسلام را دچار خدشه نمی‌کند بلکه به طور کامل در راستای تقویت آن مبانی است. به همین علت بود که چندین بار پیش‌نویس قانون اساسی را که خود تنظیم می‌کرد برای جلب رضایت جریان‌های سنتی اسلامی تغییر داد تا مبادا آنها دچار نگرانی و تشویش خاطر بشوند. در نشست‌های متعددی که مدحت پاشا برای بررسی قانون اساسی پیشنهادی به دستور عبدالحمید انجام داد، سعی نمود با استناد به آیاتی مانند «و امرهم شوری بینهم»<sup>(۴۸)</sup> توجه آنها را به این مسئله معطوف کند که تمام فکر و دغدغه او در اخذ مفاهیم نوین غربی، در وهله اول تطبیق آنها با آموزه‌های اسلامی است. در این جلسات، سیف‌الدین افندی به دستور مدحت پاشا، چند دقیقه‌ای را به تلاوت آیات بالا و تفسیر آنها

می‌پرداخت<sup>(۴۹)</sup> و بعد اعضاء وارد گفتگو می‌شدند. در این مذاکرات، مدحت پاشا با طرح مفاهیم نوین اروپایی مانند «پارلمان» و «آزادی مطبوعات» به دنبال برقراری رابطه‌ی همسان با آموزه‌هایی مانند «شورا» و «امر به معروف و نهی از منکر» بود و به نوعی می‌خواست تفکر «این همانی» را در باره آنها القاء کند.<sup>(۵۰)</sup> در دو نشست معروف ۱۵ تموز و ۲۶ ایلول ۱۸۷۶م. او با طرح چنین مباحثی به دنبال جلب رضایت مخالفان بود. او معتقد بود که دولت عثمانی یک دولت اسلامی است که مبانی و قواعد آن مبتنی بر شریعت است، اما این دولت که بر اساس مبانی و قواعد می‌بایست مشروط و دموکراتیک باشد، تبدیل به حکومتی مطلقه شده است. تازمانی که پارلمان و دیگر نهادهای تهدیدکننده قدرت سلطان برقرار نشود، انتظار پای‌بندی این نظام به شرایع اسلامی بی‌فایده خواهد بود. چون در حکومت مطلقه اساساً سلطان پاسخگو و مسئول در قبال اعمال خود نیست.<sup>(۵۱)</sup>

دسته نخست کسانی بودند که در بنیان‌های فکری خود تمایل به تبیین اسلام با دموکراسی بودند. به زعم آنها حکومت الهی است که از طرف خداوند به هر فردی که شایسته باشد اعطاء می‌شود. اطاعت از صاحب قدرت واجب است. چرا که قدرت او همه‌ای از طرف خداوند به شمار می‌رود. از نظر آنها دولت اسلامی مبتنی بر توحید، کتاب و سنت است و از این جهت هیچ وجه اشتراکی با دموکراسی به معنای حاکمیت مردم ندارد، چرا که دموکراسی اساساً بر انکار خدا و دهریت است.<sup>(۵۲)</sup> این دسته معتقد بودند که در رأس نظام اسلامی فردی قرار دارد که وصل به خداست و هر آن چه را که شریعت می‌گوید به او را می‌گذارد و تازمانی که عدالت را اجرا می‌کند، خداوند او را در آن مقام نگه می‌دارد. فهم اینها از کارکرد قانون اساسی «تشریح» بود. کارکردی که به زعم آنها تنها از آن سلطانی بود که به واسطه جانشینی پیامبر و امام مسلمانان از این حق برخوردار بود.

استدلال دیگری که از سوی این دسته ارائه می‌شد این بود که مفاهیم نوینی مانند پارلمان، تساوی اتباع و... مدلولاتی در نصوص اسلامی ندارد. خلیل امین فتوا، همیشه به عنوان اعتراض به مدحت پاشا یادآور می‌شد که این قدر به آیه «وامرهم شورا بینهم» استدلال نکنند، چرا که اولاً مرجع ضمیر «هم» باید روشن شود که به گمان او دلالت بر جمع محدودی از مسلمان‌ها داشت. ثانیاً شأن نزول این آیه آن نیست که به صورت بنیادی بحثی و توجیحی به مسئله مشورت در امور سیاسی و اجتماعی داشته باشد، آن هم در

مجلسی که غیرمسلمانان هم در آن از حق رأی برخوردار باشند.<sup>(۵۳)</sup> مخالفان مشروطه و قانون اساسی معتقد بودند که در هیچ جای قرآن مشورت با غیرمسلمان‌ها توصیه نشده است.

دسته دوم، کسانی بودند که بالاستقلال مخالفی با مشروطه و قانون اساسی نداشتند، اما معتقد بودند که حکومت مشروطه نه تنها حقوق مسلمانان را پایمال می‌کند، بلکه باعث خواهد شد، اختیار حکومت به دست غیرمسلمانها تد و بدین وسیله زمینه‌های نفوذ کفار و دخالت آنها در امور امپراتوری فراهم شود.<sup>(۵۴)</sup> از نظر آنها راه‌دادن مسیحیان و یهودیان به مجلس ملی، سپردن اختیارات کشور اسلامی به دست نامسلمانان است. این دسته برای خارج کردن رقیب از صحنه در بین علما و طلاب جبار زدند که مدحت پاشا با تفکرات کافرانهاش، به دنبال برقراری مشروطه و وارد نمودن مسیحیان به مجلس و گذراندن قوانینی بر ضد شریعت بوسیله آنهاست.<sup>(۵۵)</sup>

به هر حال، آنچه مدحت پاشا به دنبال آن بود تجدید سنت اسلامی برای پاسخ‌گویی به مسائل زمانه بود، نه نفی آن. او می‌خواست حکومت قانون را در جامعه اسلامی ببیند. او نخواست و با نتوانست بگوید که این اقدامات اصلاحی ضرورت دینی و قرآنی نیست و بر اساس شرایط تاریخی و اجتماعی موجود به آنها دست زده است. ادعایی که ترکان جوان داشتند و می‌خواستند خواسته‌ها و برنامه‌هایشان را مجزا از قرآن و حدیث بیان کنند و پیش ببرند.

اما مدحت پاشا اصلاحات سیاسی و اجتماعی خود را به عقیده دینی خود پیوند زده بود. از نظر او، دین فقط نماز و روزه نبود، بلکه خدمت کردن به جامعه و ملت و آگاه کردن آنها به حقوق و تکالیف‌شان و ستیز با مخالفان پیشرفت و تکامل مردم، بزرگ‌ترین عبادت یک مؤمن می‌توانست باشد. به همین علت او در حالی که در زندان طائف روزگار سختی را می‌گذرانید و هر لحظه انتظار مرگ را می‌کشید، آرام و آسوده‌خاطر برای خانواده‌اش می‌نویسد: «من قرآن می‌خوانم و کوشش می‌کنم آن را حفظ کنم. از تکرار آیه، من اصابت من مصیبه‌الاباذن الله و من یومن بالله یهد قلبه، لذت می‌برم و این برایم بهترین آرامش است. تمامی تمسخرها و تهمت‌ها را به مسخره می‌گیرم؛ زیرا تمام امور و کارهایم را به



خداوند واگذاشته‌ام... پیامبرانی که کشته شدند و یا گرفتار زندان گشتند و در برابر رنج‌های عظیم صبر پیشه کردند، نمونه و الگوی ما هستند.<sup>(۵۶)</sup>

### ۳- اندیشه‌ی مدرنیته

مدحت پاشا اصلاح اوضاع نابسامان مسلمانان را در بازگشت به تمدن غربی و استفاده از روش‌هایی می‌دید که در میان ملت‌های زنده دنیا متداول بود. به نظر وی، ملت‌های اروپایی هم، زمانی معضلات و حال و روز عثمانی را داشتند، اما تنها چیزی که آنها را نجات داد، آزادی و دموکراسی بود. او معتقد بود که آزادی باعث رشد فکری ملت‌ها می‌شود و دموکراسی آنها را آشنا به حقوق اجتماعی خود می‌کند. او بر این گمان بود که مدرنیته غربی را باید از نزدیک مورد بررسی و امعان نظر قرار داد. به همین علت هم مسافرت‌های مختلفی به اروپا داشت. از نظر او نوع دموکراسی انگلستان و فرانسه برای امپراتوری عثمانی مفیدتر بود.<sup>(۵۷)</sup> او مظهر این نوع دموکراسی را، قانون اساسی، تشکیل مجلس نمایندگان و شرکت نمایندگان تمامی اقشار و طبقات مردم در آن می‌دانست. مدحت پاشا استدلال می‌کرد که انگلیس و فرانسه درست وضعی را داشتند که ما داریم اما آن دو کشور از طریق آزادی و دموکراسی از این وضع رها شدند و با نوشتن و تدوین قانون اساسی و عمل به آن به موفقیت رسیدند؛

«شما اوضاع انگلیس و فرانسه را در پیش از دموکراسی و پس از آن ببینید و با هم مقایسه کنید. آنان استبداد را واژگون کردند و زندگی خود را بر بنیاد آزادی و دموکراسی نهادند. از این رو، اگر ما هم چنین کنیم و پادشاه قانون اساسی را به مسند قدرت بنشانیم و به آن عمل کنیم، ادارات و مالیات ما اصلاح خواهد شد. وقتی ملت و دولت امپراتوری بدانند که برابری و در حکومت به طور یکسان شرکت دارند، اعتماد و اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند.»<sup>(۵۸)</sup>

اما، ناگفته نماند که نگاه مدحت پاشا به مدرنیته غربی، انتخابی و گزینشی بود. او معتقد بود که هیچ راهی برای عثمانی جز مطالعه در سیستم دموکراسی اروپایی وجود ندارد، اما در اخذ آن، شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امپراتوری باید لحاظ شود. بدین شکل که از میان مؤلفه‌های تمدن غربی هر آنچه را که درست تشخیص دادیم و با آن موافق بودیم، برگزینیم. او در این باره می‌گوید: «بی‌تردید اگر قانون اروپا را بگیریم و به

خود اختصاص دهیم، مانند آن است که یک کارخانه پارچه‌بافی را از آنجا بیاوریم و در این جا نصب کنیم. در حالی که کسی را نداریم تا کارخانه را راه بیندازد و از توان و سرعت آن بهره‌برداری کند. افزون بر آن، بسیاری از قوانین با همه ولایت‌ها در دولت ما سازگار نیست، مثلاً قانونی که با شرایط اوضاع حلب و سوریه و بغداد سازگار است، نمی‌تواند با بورسا و از میر و ادرنه موافق باشد. از این رو، همان قانونی که در یک جا عدل است، ممکن است در جای دیگر ظلم باشد، پس بر ماست که هنگام تدوین و یا تفسیر قوانین به این نکته مهم توجه کنیم.<sup>(۵۹)</sup>

طور کلی می‌توان گفت که نگاه مدحت پاشا به مدرنیته غربی تأییدی است.

#### ۴- اندیشه عثمانیت

مشخصه دیگری که در اندیشه سیاسی مدحت پاشا وجود دارد، دفاع از نظریه «پان عثمانیسم» است که در این نوشتار از آن با عنوان «اندیشه عثمانیت» یاد شده است. عثمانیت دلالت بر تفکری دارد که قائل به برابری ادیان و مذاهب و همچنین قومیت‌های مختلف در حیات سیاسی و اجتماعی امپراتوری است. مدحت پاشا و به طور کلی عثمانیان جدید معتقد بودند که امپراتوری عثمانی را با همه قومیت‌ها و کیش‌هایی که در درون آن وجود دارد، باید یکپارچه، یک دست و با یک هویت سیاسی منسجم دید نه مجموعه‌ای چهل تکه با شهروندان طبقه‌بندی شده در درجات مختلف. بر این اساس آنها معتقد به برابری و یگانگی همه ملل تابع دولت عثمانی در درون یک وطن مشترک بودند. به نظر آنها تنوع نژاد، زبان و دین نمی‌توانست مانع به هم پیوستگی ملی باشد.<sup>(۶۰)</sup>

مدحت پاشا یکی از دغدغه‌هایی که در تنظیم قانون اساسی داشت، گنجاندن برابری اتباع عثمانی در برابر قانون بود و تا اندازه‌ای هم می‌توان گفت که در این امر موفق بوده است. چرا که در قانون اساسی ۱۸۷۶م. با این که اسلام کیش رسمی امپراتوری شناخته شده، در کنار آن آزادی‌های فردی و دینی تمام اتباع عثمانی تضمین گشته و حتی در صورت آشنایی آنها به زبان ترکی، برای اشتغال در خدمات عمومی صالح شناخته شده‌اند.<sup>(۶۱)</sup> در همین راستا بود که مدحت پاشا بعد از اعلان قانون اساسی مشروطه اول عثمانی، با نقض کلیه سوابق تشریفاتی به دیدار بطریق‌های یونانی و ارمنه رفت و به آنان

اطمینان داد که در سایه این حکومت مشروطه، انسان‌ها با هر گونه اعتقاداتی از حقوق مساوی برخوردار خواهند بود.<sup>(۶۲)</sup>

رویکرد مدحت‌پاشا به موضوع تساوی اتباع عثمانی از دو زاویه قابل ملاحظه است، نخست این که او بر اساس این استدلال شرعی و دینی از این موضوع دفاع می‌کرد. چرا که معتقد بود در شرع اسلامی نه تنها به حکومت عدم نمایندگی از طرف غیرمسلمان توصیه نشده است، بلکه در جامعه اسلامی برابری مسلمان و غیرمسلمان در برابر قانون مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>(۶۳)</sup> دوم این که فشار دولت‌های خارجی برای حفظ حقوق اقلیت‌های غیرمسلمان در امپراتوری عثمانی از عواملی بود که مدحت‌پاشا را به تأمل جدی در این باره وادار می‌نمود. پیشتر گفته شد که یکی از اهداف تشکیل کنفرانس استانبول در سال ۱۸۷۶م. تضمین حقوق اقلیت‌ها در امپراتوری بود.

اما اندیشه عثمانیت مدحت‌پاشا که مهمترین شاخصه‌اش دفاع از تساوی اتباع عثمانی بود، مخالفت‌های جدی به دنبال داشت. شریعتمداران حتی به شدت با این مسئله مخالفت می‌کردند.<sup>(۶۴)</sup> مخالفت آنها هم از دو زاویه قابل توجه است، نخست این که بر اساس قرائت دینی آنها، برابری مسلمانان با غیرمسلمانان در حوزه سیاست و اجتماع از شریعت اسلامی قابل استخراج نیست. چرا که اگر در شریعت توصیه‌ای به مشورت در امور شده است، مراد مشورت با مسلمانان بوده است نه غیرمسلمانان. آنها با این استدلال ورود نمایندگان غیرمسلمان را به مجلس ملی مشروع نمی‌دانستند.<sup>(۶۵)</sup> دوم این که آنها علاوه بر نامشروع دانستن این اقدام، بر نامقبول بودن آن هم تأکید می‌ورزیدند. آنها ادعا می‌کردند که در هیچ جای دنیا این برابری و مساوات بین مسلمانان به اجراء گذاشته نشده است که حالا عثمانی بخواهد آن را به اجراء بگذارد. آنها می‌گفتند آیا روس‌ها این برابری قانونی را برای میلیون‌ها مسلمان ساکن آن سرزمین قائل شده‌اند؟ آیا آنها را در حکومت سهیم کرده‌اند؟ انگلیسی که دارای حکومت مشروطه است و بر میلیون‌ها هندی در هندوستان حاکمیت دارد، آیا در مجلس و پارلمان خود یک نماینده از این هندی‌ها وجود دارد؟ و آیا این حق به استقلال‌طلبان ایرلند داده شده است؟

براهین مخالفان مدحت‌پاشا به گونه‌ای نبود که به راحتی بتوان پاسخ‌های مناسبی بر آنها یافت، اما به هر حال عثمانیان جدید بر این اعتقاد بودند که ادامه حیات سیاسی

امپراتوری، و جلوگیری از انهدام و اضمحلال آن در گروه به اجرا گذاشتن این سیاست‌هاست و راهی غیر از آن در پیش روی باب عالی وجود ندارد.

### نتیجه:

در مقاله حاضر، دستگاه فکری و سیاسی مدحت پاشا ترسیم و اجزاء مختلف آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. روشن شد که مدحت پاشا علاوه بر اینکه یکی از دولتردان برجسته‌ی عثمانی در قرن نوزدهم بوده، از دستگاه فکری منسجمی نیز در حوزه‌ی سیاست و قدرت سود می‌برد. دستگاه فکری او در قالب مربعی ترسیم شد که از اضلاع اسلامیت، عثمانیت، مدرنیت و مشروطیت تشکیل شده بود.

او در اندیشه‌ی اسلامیت به دنبال تجدید سنت‌های اسلامی برای عصری نمودن آموزه‌های دینی، به منظور پاسخگویی آنها در مقابل مسائل زمانه بود. به همین منظور مفاهیمی مانند شورا، بیعت، امر به معروف و نهی از منکر، اجماع و... را مورد تأکید قرار می‌داد و در ادامه سعی می‌کرد تا آنها را با مضامین مدرنی مانند پارلمان، آزادی انتقاد، حقوق مردم در مقابل حاکم و... مورد مطابقت قرار داده و به نتایج دلخواهی دست پیدا کند.

اما مدحت پاشا در اندیشه‌ی عثمانیت به دنبال برقراری تساوی بین اتباع عثمانی (مسلمان و غیرمسلمان) بود. مشروعیت حکومت عثمانی در خارج از مرزهای آن با نادیده گرفته شدن حقوق اقلیت‌ها به زیر سؤال رفته بود و با بحالی فشار زیادی را از طرف دول خارجی تحمل می‌نمود. از سوی دیگر در داخل مرزها، در ولایت‌های مختلف، شورش‌هایی از سوی غیرمسلمانان به‌ویژه میحی‌ها به وقوع می‌پیوست. مدحت پاشا با تأکید بر اندیشه‌ی عثمانیت به دنبال خارج نمودن عثمانی از بحران‌های یاد شده بود. اگر تأکید روسیه بر سیاست اسلاویسم‌گرایی نبود، شاید موفقیت مدحت پاشا در این عرصه به مراتب گسترده‌تر و عظیم‌تر جلوه می‌کرد. اما در این حوزه، ایگناتیف، همیشه مانعی جدی در مقابل مدحت پاشا بود.

مدحت در اندیشه‌ی مشروطیت و مدرنیت، با هدف افزایش مشروعیت و کارآمدی دولت در امپراتوری، به دنبال برقراری نظام قانون و پارلمان بود. او عامل اصلی در

به انحطاط کشیده شدن عثمانی را ناکارآمدی حاکمیت آن می‌دانست. او معتقد بود نظام مشروطه می‌تواند توانایی مدیریتی امپراتوری را بالا ببرد و ساخت بیمار و ناکارآمد آن را ترمیم و اصلاح نماید. اعلان مشروطه‌ی اول عثمانی در سال ۱۸۷۶/م. ۱۲۹۳. ه.ق و استقرار قانون اساسی و تشکیل پارلمان از اہم نتایج اقدامات مدحت پاشا در پروژہ مشروطه‌خواہی و تجددگرایی به شمار می‌رود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

## پی نوشت ها:

۱ - Gökbilgin, M. Tayyib(n.d), "Midhat Paşa" Islam Ansiklopedisi, Viii. Cilit, s. 270.

۲ - Davison, Rodrich(n.d), "Midhat Pasha", EI2, VI, p.1032.

۳ - Gökbilgin, s. 271.

۴ - Aynı, s. 271.

نیز نک به: جی. شاو-کورال شاو، استنفورد - ازل (۱۳۷۰ش)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه: محمدرضا زاده، تهران، معاونت فرهنگی آستان قدس، ج ۲، ص ۱۴۷.

۵ - Davison, p. 1032.

۶ - Ibid, p.1033.

۷ - Ibid.

۸ - جی. شاو-کورال شاو، ج ۲، ص ۲۸۱.

۹ - ووسیچ، وین (۱۳۴۶ش)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه: سهیل آذری، تبریز، کتاب فروشی تهران، ص ۱۰۶.

۱۰ - جی. شاو-کورال شاو، همان.

۱۱ - Gökbilgin, s. 275.

۱۲ - آدمیت، فریدون (۲۵۳۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ص ۱۲؛ ویس‌نیا، رحیم (۱۳۷۴ش)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز، ستوده، ج ۱، ص ۹۲.

۱۳ - Davison, p. 1033.

۱۴ - Gökbilgin, s. 275.

۱۵ - جی. شاو-کورال شاو، همان، ص ۲۸۳.

۱۶ - کین راس، لرد (۱۳۳۳ش)، قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی)، ترجمه: پروانه ستاری، تهران، کهکشان، ص ۵۲۹.

۱۷ - همان.

۱۸ - دورسون، داوود (۱۳۸۱ش)، دین و سیاست در دولت عثمانی، ترجمه: منصوره حسینی و داوود وفایی، تهران، انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ص ۳۹۱.

۱۹ - کین راس، ص ۵۳۰.

۲۰ - جی. شاو-کورال شاو، ص ۲۸۴.

۲۱ - متن فتوای خلع عبدالعزیز از این قرار است: «اگر کسی که امیرالمؤمنین است، مختل الشعور و از امور سیاسیه بی‌بهره باشد و اموال امیریه را به مرتبه غیر قابل طافت و تحمل ملک و ملت صرف مضار نفسانیه



نماید و امور دینی را مختل و مشوش و ملک و ملت را تخریب کند و بقایش به ضرر ملک و ملت باشد، خلع‌اش لازم می‌شود؟ الجواب: می‌شود. کتبه الفقیر حسن خیرالله عف عنه. رک به:

-Ziya karal, Enver(1995), *Osmanli Tarihi, Türk Tarih Kurum Basimevi* - Ankara, 5. Bask 1, VII. Cilit, s. 108.

<sup>22</sup> - Berkes, Niyazi(1982), *Türkiye'de Çağdaşlaşma*, yayına Hazırlayan: Ahmet kuyas, YKY, İstanbul, 3. Bask 1, 1. Cilit, ss. 315-415.

<sup>۳۳</sup> - جی. شار-کوردال شار، ص ۳۰۱.

<sup>24</sup> - Düstur 1. cilit IV, ss. 4-20.

<sup>25</sup> - Davison, p. 1034.

<sup>26</sup> - Cevat Balta, Ahmet(1991), *Özgürlük Babasi Mithat paşa*, T.C. Ziraat Bankas, 1. bask, s. 15.

<sup>۲۷</sup> - لوئیس، برنارد(۱۳۷۷)، ظهور ترکیه نوین، ترجمه: محسن علی سبحانی، تهران، خوشیدی، ص ۲۲.

<sup>28</sup> - Ziya Karal, s. 109.

<sup>29</sup> Berkes, s. 329.

<sup>30</sup> - Tanör, Bülent(2002), *Osmanli türk anayasal gelişmeleri*, İstanbul, YKY, 9. baski, s. 150.

<sup>۳۱</sup> - پیش‌نویس مدحت پاشا برای نخستین بار در کتاب زیر منتشر شده است:

- Midhat, Ahmet(1325), *üss - İnkilab*, İstanbul, kısmi - Sani, ss.321-355.

<sup>32</sup> - Tunaya, Tarik Zafer(1986), *Midhat Paşanın Anayasacılık anlayışı*, (Uluslararası Midhat Paşa Semineri, Edirne), Türk Tarih kurumu Basymevi, Ankara, s. 41.

<sup>۳۳</sup> - وینست، اندرو(۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ص ۱۲۴.

<sup>34</sup> - Tunaya, s. 41.

<sup>35</sup> - Berkes, s. 330.

<sup>36</sup> - Düstur, Madde 113.

<sup>37</sup> - Berkes, s. 313.

<sup>38</sup> - Aynı, s. 312.

<sup>39</sup> - Aynı, s.336.

<sup>40</sup> - Tunaya, s. 42.

<sup>41</sup> - Aynı.

<sup>۳۳</sup> - لوئیس، ص ۲۲۳.

<sup>۳۳</sup> - پیشین، ص ۲۲۵.

<sup>44</sup> - Özkaya, Yücel(1989), "*Tanzimat'in Siyasi Yönden meşrûtiyete etkileri...*" (Tanzimat'in 150. yıldönümü Uluslararası Sempozyumu, Ankara, s. 301.

<sup>45</sup> - ونیس‌نیا، ج ۱، ص ۱۵۱.

<sup>46</sup> - همان.

<sup>47</sup> - Berkes, s. 317.

<sup>48</sup> - متن کامل آیه بدین قرار است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» شوری، آیه ۳۸.

<sup>49</sup> - Berkes, s. 317.

<sup>50</sup> - آراء و نظریات موافقان مشروطه در رساله‌ای به نام «اصول مشروطه» که توسط شخصی به نام «اسعد افندی» نوشته شده بازتاب یافته است. احتمالاً این رساله به صورت مستقل چاپ نشده و در منبع زیر متن کامل آن آمده است.

- Paşa, Süleyman(1326), *Hiss - i İnkilab*, İstanbul, ss. 79-88.

<sup>51</sup> - Berkes, s. 325.

<sup>52</sup> - *Aynı*, s. 326.

<sup>53</sup> - *Aynı*.

<sup>54</sup> - *Aynı*, s. 323.

<sup>55</sup> - امین، احمد(۱۳۷۶ش)، *پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید*، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۳۶.

<sup>56</sup> - Özkaya, s. 303.

<sup>57</sup> - امین، ص ۱۴.

<sup>58</sup> - پیشین، ص ۲۴.

<sup>59</sup> - برای مطالعه بیشتر در اندیشه‌های عثمانیان جدید رک به:

-Mardin, Şerif(1996), *Yeni Osmanlı ların Düşüncesinin Doğuşu*, İstanbul, İletişim, 1. baskı.

<sup>60</sup> - ووسینیچ، ص ۱۱۴.

<sup>61</sup> - کین راس، ص ۵۳۴.

<sup>62</sup> - Berkes, s. 327.

<sup>63</sup> - Tanör: s. 150.

<sup>64</sup> - Berkes, s. 326.

<sup>65</sup> - *Aynı*.